

## شبکه معنایی اخلاق سیئه در قرآن\*

اعظم پرچم

(استادیار دانشگاه اصفهان)

azamparcham@gmail.com

پروین فنایی

(کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث)

parvin\_fanaei@yahoo.com

### چکیده

از روشهای نوین تحقیق و پژوهش در قرآن، معناشناسی واژه‌های قرآنی است. در این نگرش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدانهای معناشناختی هر واژه به همراه ارتباط نظاممند میان آنها بررسی شده تا برخی از لایه‌های معنایی آیات ظاهر می‌شود.

در این جستار با استفاده از روش یاد شده، شماری از واژه‌های کلیدی اخلاق سیئه را در حوزه‌های لغت، تفسیر و سیاق آیات ارزیابی می‌کنیم و پس از تبیین هسته معنایی هر واژه، به ارتباط میان آنها می‌پردازیم تا با کشف معارف جدید از قرآن اندیشه نظام‌دار بودن آن معارف روشن شود.

آنچه در این مقاله بدان اهتمام می‌ورزیم، این است که جهان‌بینی قرآن خدا مرکزی است، یعنی هیچ مفهوم عمده‌ای در قرآن جدا از مفهوم خدا وجود ندارد و اخلاقیات انسانی، بازتاب ضعیف و رنگ‌بخته و تقلیدی ناقص از صفات

\*. تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲ تاریخ تصویب: ۸۷/۲/۲۶

پروردگاری است. هرگاه ستر و پوشاندنی (کفر)، بر این بازتاب قرار گیرد، سر حلقه اخلاق سیئه می‌شود که ضلالت، فسق، شرک، ظلم، هوی،... را به دنبال دارد. واژه‌های مذکور از واژه‌های اصیل و توصیفی با محتوایی واقعی هستند که به صورت اصطلاحات اخلاقی مهم در سطح اول زبان اخلاقی است و در طبقه‌بندی نظام ارزشی قرآن، جایگاه خاصی دارند.

**کلید واژه‌ها:** هسته معنایی، نص، سیاق، نظام اخلاقی، کفر، شرک، فسق، ضلال، شقاق، ظلم، اثم.

### درآمدی بر ویژگیهای واژگان اخلاقی قرآن

انسان موجودی است که از آغاز تا پایان زندگی خویش، به‌طور فطری به اخلاق و ارزشهای اخلاقی گرایش دارد و کمال و سعادت او، همواره با معیار فضایل و رذایل اخلاقی محک می‌خورد. خداوند خالق و آفریننده انسان است که بی‌تردید، بیش از هر کس دیگری، از این گرایش و نیاز مهم و اساسی او، آگاه است. از این‌رو، برای پاسخگویی به این نیاز عالی انسان، اساس همه کتابهای آسمانی و از جمله قرآن کریم را بر پایه ارزشهای اصیل اخلاقی در همه ابعاد و زمینه‌ها قرار داده است.

از ویژگیهای بارز واژه‌ها و اصطلاحات اخلاقی آن است که این واژگان، در دو سطح زبان یا گفتار اخلاقی قرار دارند. یک گروه از این واژه‌ها، از واژه‌های اخلاقی سطح اول یا به اصطلاح واژه‌های توصیفی‌اند که قدرت ارزش‌دهی یا اخلاقی دارند. گروه دیگر، مانند مفاهیم خوب، بد، درست یا نادرست، واژه‌های ارزشی‌اند که به سطح دوم زبان تعلق دارند و برای طبقه‌بندی خواص توصیفی گوناگون به کار می‌روند. از نظر زبان‌شناسی، بخش عمده زبان اخلاقی را واژه‌های اخلاقی سطح اول تشکیل می‌دهند. این امر، در زبان اخلاقی قرآن نیز بسیار مشهود است، به گونه‌ای که اصطلاحات و واژه‌های اخلاقی این کتاب آسمانی، معمولاً واژه‌های توصیفی‌اند و عمدتاً کم‌وبیش با الزامات اخلاقی جدی به کار می‌روند. پیش از اسلام و حتی در زمان نزول وحی، مفهوم مجردی از اخلاقیات خوب و بد وجود نداشت. این سازوکار، به خوبی، زبان اخلاقی قرآن را توضیح می‌دهد که در آن واژه‌های اخلاقی مانند ظلم، فسق، شرک،... قدرت ارزش‌دهی و اخلاقی دارند نه اینکه فقط نقش طبقه‌بندی یا ارزشی داشته باشند و مثلاً فقط مبین خوب و بد باشند (ایزوتسو: ۱۳۶۰، ۲۴).

جهان‌بینی این کتاب آسمانی، اساساً یک جهان‌بینی «خدا مرکز است». در این نگرش نسبت به جهان، همه‌چیز بر محور ذات باری تعالی است؛ خداوند همه جا هست و هیچ‌چیز از دانش و بینش او مخفی نیست. از نظر معناشناسی، مفهوم سخن آن است که هیچ مفهوم عمده‌ای در قرآن، جدا از مفهوم خدا وجود ندارد و در قلمرو اخلاقیات عالی انسانی، هر یک از مفاهیم کلیدی آن، بازتابی ضعیف و رنگ‌باخته یا تقلیدی ناقص از ذات باری تعالی است یا به واکنش خاصی که از اعمال الهی ناشی می‌شود اشاره دارد، و اخلاق منفی یا سینه نیز، سرپوش گذاردن بر این بازتاب است که بر اثر پیروی از شیطان یا هوای نفس برای انسان حاصل می‌شود و نورانیت انسانی و مقام خلیفه‌اللّٰهی او را از بین می‌برد.

شبکه واژگانی قرآنی لایه‌ها و سطوح مختلف کلامی، عرفانی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی دارد. مهمتر از همه، این واژه‌ها با هم ارتباط دارند نظیر واژه «کفر» که زیربنای دیگر واژه‌های اخلاقی است و ایزوتسو در باب ساختمان معنایی بدان اشاره کرده است. این واژه، در زمان جاهلیت، به معنای ناسپاسی بود، اما بعد از آنکه این واژه، در نظام اخلاقی قرآن کریم قرار می‌گیرد، در اغلب موارد، در بافت و سیاق آیات، بی‌ایمانی معنا می‌شود. زیرا این ناسپاسی، در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن، در مقابل حق بندگی و عبودیت خداوند مطرح می‌شود. بدین ترتیب، نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، حوزه معنایی این واژه را توسعه داد و بار ارزشی جدیدی را که تا آن زمان برای این واژه ناشناخته بود بدان افزود.

در نگاه نخست، در می‌یابیم که لایه اعتقادی واژه کفر است که غلبه معنایی دارد، اما وقتی این واژه در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم قرار می‌گیرد و ایفای نقش می‌کند، دیگر لایه‌های معناشناختی آن، نظیر لایه‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و... ظاهر می‌شوند. زیرا در جهان‌بینی این کتاب آسمانی واژه مذکور یکی از مهمترین واژه‌های کلیدی اخلاقی است که سرحلقه دیگر واژه‌های اخلاقی نظیر شرک، فسق و ضلال،... است به گونه‌ای که در این نظام، حذف مقوله خدا محوری و تسلیم در برابر پروردگار، بستر مناسبی را برای دیگر فسادهای اخلاقی فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، در زمان جاهلیت، مفاهیم عمده اخلاقی، مانند شجاعت، کرم و... بر پایه نظام اخلاقی منسجم نبود، بلکه فقط بر خواسته و ارزشهای قبیله‌ای تکیه داشت.

حال آن که در مقابل، شبکه مفاهیم و اصطلاحات توصیفی - ارزشی قرآن کریم، که از حوزه‌ها و میدان‌های معناشناسی مختلفی تشکیل شده است کاملاً منسجم و منطقی است.

در واقع، قرآن کریم، واژه‌های اخلاقی - دینی را در یک شبکه تصویری<sup>۱</sup> تازه که تا آن زمان ناشناخته بود، جای داد و همین جابجاکردن تصورات و تغییر وضع اساسی و نظم تازه بخشیدن به ارزشهای اخلاقی - دینی که از آن نتیجه شد، به صورت اساسی، انقلابی ریشه‌دار در نوع نگرش نسبت به جهان و وجود بشری پدید آورد؛ زیرا از دیدگاه قرآنی، انسان خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است و این مقام، یک منصب و سمت اعتباری نیست، بلکه به این معناست که انسان، می‌تواند آینه صفات الهی قرار گیرد. به همین دلیل در تحلیل مفاهیم اخلاقی قرآن، در نظر داشتن ارتباط بنیادی آن با طبیعت اخلاقی خداوند اهمیت دارد (همان: ۱۹).

بنابراین، در قرآن شبکه‌ای پیچیده از ارزشهای اخلاقی با مفاهیم مثبت یا منفی وجود دارد که از رهگذر اصطلاحات و واژگان اخلاقی در دو سطح توصیفی - ارزشی بیان می‌شود. شناخت این دو لایه متفاوت اصطلاحات اخلاقی - دینی قرآن کریم، اهمیت بسیاری دارد، زیرا نخست اینکه این شناخت، باعث نوعی آگاهی، از بافت و اوضاع و احوال قرآن در صدر اسلام می‌شود و این بدان دلیل است که ارزش‌های برخی از واژه‌های اخلاقی عصر نزول به کلی تغییر کرد، اما در همان حال، لایه توصیفی آن یکسان باقی ماند؛ یعنی قدرت ارزشی آنها از مثبت به منفی یا بالعکس تغییر یافت. نظیر واژه «شُرک» که در عصر جاهلیت به معنای مشارکت در کارها و امور بود و از مفاهیم خوب و پسندیده تلقی می‌شد، ولی وقتی همین واژه، در نظام اخلاقی قرآن کریم و در مقابل مفهوم توحید و یکتاپرستی قرار می‌گیرد، از مفاهیم ارزشی غلط و نادرست به شمار می‌آید. یا مانند ارزش مفاهیم «تواضع» و «تسلیم» که در دوران جاهلیت، از صفات زشت و نکوهیده و نشانه خواری و زبونی بود ولی تکبر و گردنکشی از نشانه‌های نجابت و شرف و بزرگی شمرده می‌شد. قرآن تواضع در برابر خداوند و تسلیم کامل و محض به او را برترین فضیلت‌ها دانست و تکبر و عصیان و گردنکشی را نشانه بی‌دینی قرار داد.

۱. تصویری «عبارت ایزتسو است که با تصویر متفاوت است».

به هر حال، زبان اخلاقی این کتاب آسمانی، اساساً از اصطلاحات اخلاقی - توصیفی تشکیل شده است و اصطلاحات ارزشی دنباله‌رو آن است. ثانیاً توجه به واژه‌های اخلاقی توصیفی - ارزشی و ویژگی‌های آنها، این حقیقت را آشکار می‌سازد که حوزه و ساختمان معنایی این واژگان، قطعاً یک ساختمان تک‌لایه نیست، بلکه هر کدام از این واژگان، با یک جهان‌بینی خاص در حوزه‌ها و میدان‌های معناشناسی مختلفی قرار می‌گیرند که با یکدیگر مرتبط‌اند و همدیگر را تکمیل می‌کنند و سرانجام، یک شبکه‌ای وسیع و پیچیده از مفاهیم اخلاقی را تشکیل می‌دهند (همان: ۱۱).

با این اوصاف، روشن است که هر محقق و پژوهشگر قرآنی که بخواهد به درک روشن و دقیقی از جهان‌بینی مفاهیم اخلاقی - دینی این کتاب آسمانی برسد، بر او لازم است که به بررسی و تحلیل درست و دقیقی از این نظام و شبکه معنایی گسترده اقدام کند.

راه‌های مختلفی برای بررسی این شبکه و نظام اخلاقی پیچیده وجود دارد. از جمله این راه‌های مهم و کاربردی، بررسی معنایی واژگان کلیدی قرآن کریم یا معناشناسی واژه‌ای است که ایزوتسو، زبان‌شناس معاصر، از آن برای فهم بهتر مفاهیم آیات قرآن کریم بهره برده است. مقاله حاضر، شبکه معنایی اخلاق سینه را از طریق معناشناسی - روابط بین کلمات و معانی آنها - در بافت و سیاق آیات مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

این مطالعه براساس منطوق صریح و غیرصریح آیات می‌باشد، زیرا واژگان موجود در شبکه معنایی اخلاق سینه، گاهی در بافت زبانی آیه ذکر شده است که مبین نظام ارتباطی میان آنهاست و گاهی براساس سیاق آیات و تفاسیر مربوط به آن، این واژه‌ها و نظام ارتباطی میان آنها روشن می‌شود.

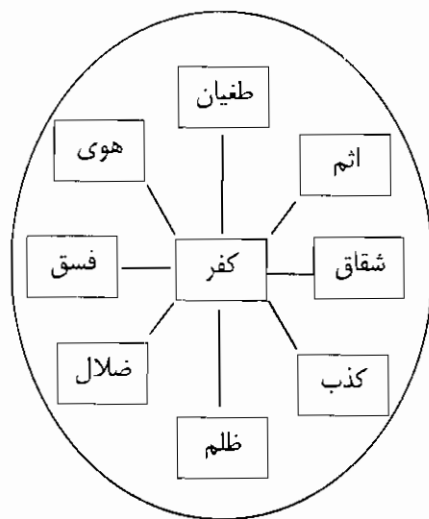
### معناشناسی واژه‌ای

در بین زبان‌شناسان متأخر، ایزوتسو، از روش معناشناسی واژه‌های کلیدی قرآن کریم، برای روشن شدن مفاهیم و بطون آیات آن استفاده کرده است. از دیدگاه او، معناشناسی قرآن یعنی تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی، مانند ایمان، کفر، شرک،...، برای آنکه طرز نگرش این کتاب آسمانی نسبت به جهان روشن شود. او در این بررسی، نخست کلمات کلیدی با مفاهیم مثبت یا منفی را در دو لایه توصیفی - ارزشی، انتخاب کرده و برای هر کدام از آنها، یک میدان معناشناختی در نظر گرفته است؛ به این صورت که یک واژه کلیدی، در مرکز میدان قرار می‌گیرد و سایر واژه‌های مرتبط با آن واژه کانونی، در اطراف میدان واقع می‌شوند. به عقیده وی، هر کدام از این واژگان از قابلیت برخوردارند که می‌توانند با قرار گرفتن در مرکز میدان، ایفای نقش کنند. به

عبارت دیگر، جایگاه کلمات کلیدی در بافت و سیاق آیه، نسبت به سایر کلمات، به منزله نقطه مرکز دایره است به هر چیزی که در دایره، پیرامون آن نقطه می‌گردد. به این صورت که اهمیت دیگر واژگان به میزان دوری یا نزدیکی از آن مرکز است. یا این جایگاه، مانند نسبت قلب به تمام اعضای بدن است و همانطور که، در قلب در هر تپشی به بدن، خون و اکسیژن مورد نیاز را می‌رساند و اعضای دیگر تنها با حرکتها و ضربه‌های قلب در حرکت‌اند وضع واژه‌های کلیدی نیز چنین است که این واژه‌ها، سرتاسر سیاق آیه را حیات می‌بخشند و تحرک و فعالیت معنایی را در سایر واژه‌ها پخش می‌کنند، به گونه‌ای که هر واژه‌ای، بهره‌ای از نیرو و جهش را به میزان ارتباط با واژه دیگر کسب می‌کند، یعنی هرگاه به آن واژه کلیدی نزدیک باشد، نیرومند است و هرگاه دور باشد، کم‌توان خواهد بود.

برای مثال، در شکل زیر واژه «کفر» که یک واژه توصیفی - ارزشی و بامعنای عینی و واقعی است؛ در مرکز میدان قرار می‌گیرد و سایر واژه‌های توصیفی - ارزشی مانند شرک، فسق، ضلال، ظلم، هوی، طغیان... در اطراف آن واقع می‌شوند. هرکدام از این واژه‌های کلیدی با یک جهان‌بینی خاص، در میدانهای معنانشناسی مختلفی قرار می‌گیرند و در ارتباط با هم، معنای یکدیگر را تکمیل می‌کنند و سرانجام، یک شبکه منسجمی از اصطلاحات و مفاهیم اخلاقی را تشکیل می‌دهند از این رو، هرکدام از این واژه‌های توصیفی - ارزشی با واقع شدن در این شبکه منسجم اخلاقی، نقش مهمی را در تبیین جهان‌بینی خاص مفاهیم اخلاقی قرآن کریم ایفا می‌کنند. (ایزوتسو: ۱۳۶۱: ۳۷ - ۵).

در بخش بعد، برای روش‌تر شدن این مبحث، نخست هسته معنایی واژگان کلیدی و ارتباط آنها با یکدیگر تبیین و سپس شبکه معنایی مصادیق آنها، بررسی می‌شود.



## هسته معنایی واژه‌ها

واژه «کفر»، گرچه از واژگان اعتقادی است، از مهم‌ترین واژه‌های توصیفی - ارزشی نظام اخلاقی قرآن کریم است که نقش مهمی را در تبیین دیگر ارزش‌های اخلاقی - دینی منفی و حتی مثبت دارد، تا اندازه‌ای که این واژه، سرحلقه اخلاق سینه به شمار می‌آید. حقیقت لغوی واژه مذکور در لایه توصیفی زبان، همانطور که گذشت، به معنای «ستر و پوشاندن» است. (ابن منظور [بی‌تا]، ریشه «کفر»: الزییدی [بی‌تا]؛ زمخشری [بی‌تا]: ریشه «کفر»). در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، منظور از این پوشش، ستر و پوشاندنی است که مانع درک حق و حقیقت شده و آدمی را در مسیر لغزشهای دیگر قرار می‌دهد به واقع، این واژه کنونی، با معنای خاص لغوی خود، از یک نوع هم پوششی و ارتباط نزدیکی با سایر واژه‌های اخلاق سینه برخوردار است. نظیر فسق، ظلم، شرک و... . دیگر واژه‌های توصیفی - ارزشی مرتبط بدان نیز، هرکدام نوعی از پوشش در برابر حق را وجود می‌آورند.

برای مثال، کسی که حقانیت خدا و رسول و معاد را انکار می‌کند، در حقیقت حجاب و پرده غفلت را بر روی واقعیت می‌گذارد، به گونه‌ای که از صراط مستقیم و مسیر حق و اوامر الهی خارج و به فساد و تباهی دچار می‌شود، این همان معنای اصطلاحی واژه «فسق» در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی است (راغب اصفهانی: ۱۳۶۲: ریشه «فسق»: مصطفوی: ۱۳۶۰: ریشه «فسق»).

چنین انسان فاسقی، عمداً یا سهواً، راه صحیح را از دست می‌دهد و به ضلالت و گمراهی دچار می‌شود. در واقع، درستی و صواب عمل و هدف، در این نظام، همانند هدف تیراندازی است که تیرهای اطراف، همگی خارج از هدف و گمراه محسوب می‌شوند، زیرا ضلالت و گمراهی، به معنای ترک راه مستقیم است عمداً یا سهواً و به مقدار کم یا زیاد، و خطاها را نیز شامل می‌شود. چنانچه پیامبر فرمودند: «شَیْئَتِي سَوْرَةٌ هُوَ وَ اَخْوَاتِهَا» پرسیدند چه چیزی شما را پیر کرد؟ آن حضرت فرمودند: «فَاسْتَقِمْ كَمَا اَمَرْتُ...» ﴿هود: ۱۱۲﴾ (راغب اصفهانی: ۱۳۶۲: ۳۰۶).

روشن است که از عواقب گمراهی و دور شدن از حق، شرک و دوگانه پرستی است، زیرا انسان، می‌تواند به جایی برسد که خلیفه و جانشین خدا در روی زمین باشد، ولی وقتی که اخلاق رذیله‌ای چون ضلالت و گمراهی، به خاطر خارج شدن از مسیر

حق در وجود اونفوذ می‌کند بلکه ذهن و افکار او می‌شود، ناگزیر، آئینه غیر خدا یا شیطان قرار می‌گیرد و برای خداوند شریک قائل می‌شود و با این کار، حق را در غیر محل خودش قرار می‌دهد و باطل را برمی‌گزیند و این عمل همان «ظلم» است. زیرا ظلم، براساس منابع لغوی، به معنای قرارگرفتن چیزی در غیر جایگاه اصلی‌اش است (ابن فارس: ۱۴۰۴ ریشه «ظلم»؛ فیروزآبادی [بی‌تا]. ریشه «ظلم»).

این واژه، در لایه ارزشی زبان اخلاقی، عین تجاوز کردن از حد و مرز انسانیت است که «طغیان» نامیده می‌شود (طریحی ۱۳۷۵: ریشه «طغی»). چنین شخصی، بدون تردید، به شقاق دچار می‌شود و از هدایت الهی جدا می‌شود (جوهری ۱۴۰۷: ریشه «شق»). زیرا انسان ظالم و طاغی که درونش از هرگونه رحم و شفقت انسانی خالی است، بالاخره در مهالک سقوط می‌کند و از سعادت دنیا و آخرت محروم می‌شود و این همان معنای لغوی واژه «هوی» است. (ابن فارس ۱۴۰۴: «ریشه هواء» - «راغب»، ریشه «هواء»). قطعاً، چنین آلودگیها و فسادهای اخلاقی، در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی، تأخیر عمدی از دریافت پاداش یعنی «اثم» و گناه را برای فرد به همراه دارد. (جمعی از نویسندگان: ۱۴۲۳ ریشه «اثم»). زیرا فرد گناه کار، خواسته یا ناخواسته برخلاف حق و حقیقت قدم برمی‌دارد و به جای صراط مستقیم، صراط جحیم آتش را برمی‌گزیند. این همان «کذب» و دور شدن از حق و حقیقت است (ابن فارس ۱۴۰۴: ریشه «کذب» - فیروزآبادی [بی‌تا]. ریشه «کذب») اینچنین است که واژه‌های اخلاقی، همانند دانه‌های تسبیح یا بافتها و اعضای بدن از یک انسجام و هماهنگی خاص برخوردارند.

از این‌رو، واژگان کلیدی در غالب مفاهیم توصیفی - ارزشی، در حوزه‌های معناشناسی مرتبط با یکدیگر قرار می‌گیرند و در کنار هم شبکه‌ای منظم و منسجم اخلاقی را شکل می‌دهند، به گونه‌ای که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن هسته معنایی هر یک از واژه‌ها و ارتباط حوزه معنایی آنها با یکدیگر، به فهم درستی از این شبکه و نظام اخلاقی دست یافت.

در این بخش بعد از اشاره به اهمیت و ضرورت بافت در فهم معانی واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر، شبکه معنایی مصادیق این واژگان توصیفی - ارزشی براساس نص یا سیاق شماری از آیات بررسی می‌شود.





### اهمیت و ضرورت بافت در فهم معانی واژگان

زبان‌شناسان، به بافت در شکل‌گیری دلالت اهمیت داده‌اند. چنانچه واحدهای معنایی تنها با ملاحظه دیگر واحدهایی که در پیرامون آنها واقع شده‌اند، قابل توصیف و تبیین‌اند (مختار عمر ۱۳۸۵: ۸۶).

دانشمندان و زبان‌شناسان عربی نیز، به این نظریه تحت عنوان «مطابقت کلام با مقتضای حال» توجه داشته‌اند و آن را از شرایط لازم برای بلیغ بودن کلام به شمار آورده‌اند. (محمد العوا ۱۳۸۲: ۷۱).

مفسران نیز، از تأثیر مهم بافت در فهم دلالت‌های قرآنی غافل نبوده و در تفسیر بدان تکیه کرده‌اند و آن را قرینه‌ای مرجح یا مانع برای استدلال معانی دانسته‌اند. از دیدگاه آنان، بافت همان ساختار آیات است که شامل بافت عمومی (آیات قبل و بعد، شأن نزول، سیاق عصر نزول، سیاق مکی و مدنی) و بافت زبانی (لایه‌های لغوی، بلاغی، اصولی) و قراین حالی و مقالی است.

برای نمونه «ابن قیم» و «زرکشی»، توجه به بافت را در تبیین مجمل یا تعیین معنای احتمالی و تخصیص دادن معانی عام و مقید ساختن مطلق، مهم و اساسی می‌دانند. (ابن قیم ۱۹۹۴: ج ۲، ۳۰۱؛ زرکشی [بی‌تا]: ج ۲، ۲۰۰).

همچنین طبری، از جمله دانشمندان متقدم، با تأکید بر اصل سیاق می‌نویسد: «برگرداندن کلام از سیاق آن روا نیست، مگر آنکه، دلیل معتبری همانند دلالت ظاهر قرآن با روایتی از پیامبر ۹ داشته باشیم، در غیر این صورت، باید به سیاق توجه کنیم.» (طبری ۱۴۱۲: ج ۹، ۲۸۲).

بنابراین، بافت از دیدگاه زبان‌شناسان، علمای بلاغت و مفسران، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم دلالت الفاظ و روابط آنها با یکدیگر دارند. زیرا بافت و سیاق کلام، همان روش و اسلوب کلام است که سخن بر آن جریان پیدا می‌کند.

**نظام و شبکه معنایی مصادیق واژه‌ها بر اساس نص آیات (منطوق صریح آیات)**  
در این قسمت، ارتباط معنایی واژه‌ها از بُعد اخلاقی بررسی می‌شود. در آیات زیر، عیناً دو واژه یا بیشتر از بُعد اخلاقی قرار گرفته است.

الف) کفر و ضلال

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَانَهُمْ﴾ (محمد: ۱)

بحث نخست آیه، در مذمت و سرزنش کافران است که نه تنها، از راه خدا روی گرداندند و گمراه شدند، بلکه مردم را نیز، با انواع نیرنگها و حيله‌ها از راه خدا بازداشته و مانع هدایت آنها شدند. مفسران، بادر نظر گرفتن معنای لازم کلمه «صَدُّوا» یعنی «بازگشتن از راه خدا» و معنای متعدی آن، یعنی «بازداشتن دیگران از راه خدا» به مطلب بالا، اشاره کرده‌اند (طباطبایی ۱۴۰۲: ج ۱۸، ۲۴۱؛ کاشف ۱۹۸۱: ج ۷، ۲۰؛ میدی: ۱۳۶۱ ج ۱۷۶، ۹).

در ادامه آیه، به دنبال این مذمت بیان شده است که اعمال و رفتار نادرست آنها، مانند: کفر ورزیدن به خدا و رسولش و گمراه کردن دیگران از راه او، باعث شد، تمام اعمال نیک آنان، چون انفاق کردن به فقیران و آزاد کردن اسیران و مانند اینها، نابود و بی‌اثر شود (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۵، ۹۶).

قرآن کریم، در این آیه، حوزه کفر و اعمال کفرآمیز کافران را به ضلالت و گمراهی آنان ارتباط می‌دهد، زیرا همانطور که قبلاً گفتیم، پرده‌پوشی کافران، از روی عناد و سرکشی نسبت به خدا و رسول(ص)، موجب گم شدن اعمال و محو و نابود شدن آن می‌شود.

در نظام و سیستم مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، محو و نابود شدن اعمال صالح، که در بافت زبانی این آیه از آن با عنوان ﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ یاد شده است، از پیامدهای سوء و جبرانناپذیر کفر و بی‌ایمانی تلقی می‌شود. زیرا در نظامی که جهان‌بینی آن اساساً خدا مرکزی است، مسلماً فقط اعمالی پذیرفته می‌شود که از روی اخلاص و ایمان واقعی نسبت به خدا انجام شود. در واقع این آیه، به‌طور غیرمستقیم به همه مسلمانان سفارش می‌کند که اعمال خود را براساس ایمان واقعی و با نیت خالص انجام دهند. از این‌رو، در دیدگاه قرآنی، حوزه اعتقادی کفر به حوزه اخلاقیات فردی و اجتماعی منجر می‌شود.

(ب) کفر، شرک، ظلم

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ أَنَّهُ مَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَهَنَ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مانده: ۷۲).

بر مبنای سیاق این آیه، مسیحیان هم مانند یهودیان، ایمان نیاوردند، زیرا با وجود آنکه حضرت مسیح(ع) به مالکیت و صاحب‌اختیاری خداوند اقرار می‌کرد، باز هم آنان، درباره آن حضرت غلو کردند و او را در مقام الوهیت و پرستش، شریک پروردگار قرار دادند. از این‌رو، خداوند به آنها هشدار می‌دهد: کسی که به او شرک بورزد، بهشت بر او حرام شده و هیچ ظالمی مورد شفاعت و یاری قرار نخواهد گرفت (طباطبایی ۱۴۰۲: ج ۶، ۷۱؛ طیب [بی‌تا]: ج ۴، ۴۳۳).

مفسران، شرک را به معنای «شریک قراردادن برای خداوند در عبادت و پرستش» بیان کرده‌اند، زیرا مسیحیان می‌گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است و ذات او با ذات خداوند یکی شده است.

بنابراین، آنان با این افکار و عقاید نادرست، به خود ظلم کردند و به خدا کافر شدند و حضرت مسیح(ع) را شایسته پرستش قرار دادند. این همان، شرک اکبر و ضد توحید و ایمان واقعیت است (میبدی ۱۳۶۱: ج ۳، ۱۹۳؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۸؛ شبیر ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۲۰؛ طوسی ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۰۱؛ مغنیه ۱۴۰۰: ج ۳، ۱۰۳).

در نظر گرفتن حوزه‌های معنایی واژه‌های «کفر»، «شرک» و «ظلم» و ارتباط آنها با یکدیگر، در روشنگری هرچه بیشتر فهم این آیه، مؤثر است. زیرا معنای لغوی واژه ظلم، قرار گرفتن چیزی در غیر محل خودش است و سیاق آیه مذکور نیز، از کافران اهل کتاب خبر می‌دهد که با وجود آنکه، حضرت مسیح(ع) ایشان را به یکتایی خداوند آگاه ساخته بود، با سرپوش‌گذاردن بر این حقیقت و شریک قائل شدن برای خداوند یکتا، آن حضرت را به جای خداوند، مورد ستایش قرار دادند و به خویش‌ظلم کردند و از رفتن به بهشت محروم شدند.

هر چند شرک واژه‌ای اعتقادی است اما از جنبه اخلاقی برای فرد مشرک حضور بارزی دارد، زیرا در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، مشرک، ظالم‌ترین فرد نسبت به خویش‌ظلم است. زیرا او با کنار گذاشتن محور خدا مرکزی در امر پرستش، برای خداوند یکتا شریک قائل می‌شود و با انجام این عمل، خود را از مقام خلیفه‌الله و آئینه صفات حق بودن محروم می‌سازد. خدا هم از این گناه و تقصیر بزرگ او نمی‌گذرد و او را از رفتن به بهشت محروم می‌کند. از این‌رو، در سیستم اخلاقی این کتاب آسمانی، از این مقوله ارزشی منفی با عنوان گناهی که هرگز بخشیده نمی‌شود، یاد شده است.

#### د) شرک و اثم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نَزَّلْنَا مُّصَدَقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فِتْرَدِهَا عَلٰى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ اِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء ۴۸ - ۴۷).

ارتباط معنایی واژه‌های «شرک» و «اثم»، در آیات مذکور روشن است. زیرا اثم، در اصطلاح قرآنی به معنای کندی و تأخیر عمدی از ثواب است. این آیات نیز، از اهل کتاب سخن می‌گوید که مرتکب گناه و خطای عمدی شدند، زیرا با وجود شناخت قبلی نسبت به آیات الهی، برای خداوند یکتا شریک قائل شدند و خود را از آمرزش الهی محروم ساختند. به عبارت دیگر، شرک ورزیدن به خداوند یکتا با آگاهی قبلی، عین گناه و خطای عمدی است (طباطبایی: ۱۴۰۲، ج ۴، ۳۹۳؛ مبینی: ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۳۶؛ طیب [بی‌تا]: ج ۴، ۹۶؛ طوسی: ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۱۸؛ مغنیه: ۱۴۰۰، ج ۲، ۳۴۲؛ آلوسی بغدادی: ۱۴۰۵، ج ۵، ۱۵).

براساس شبکه مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، گناهی که با آگاهی قبلی و از روی عمد، انجام شود، گناه بزرگی است که هرگز بخشیده نمی‌شود. در این آیه نیز، مشرکان اهل کتاب، با وجود آنکه از یکتایی پروردگار آگاه بودند، باز هم به او شرک ورزیدند، همین امر منجر شد که آنها از آمرزش گناه محروم شوند.

فرهنگسازی اخلاق قرآنی، بر مبنای خدامحوری است و هر جا این مقوله اساسی حذف شود، مفساد بزرگی برای انسان به بار می‌آورد و او را از سعادت و آرامش ابدی محروم می‌سازد.

#### هوای نفس و ضلال

﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ﴾ (ص: ۲۶).

آیه مذکور، به حضرت داود(ع) و تمام کسانی که می‌خواهند در میان مردم داوری کنند، سفارش می‌کند تا از هوای نفس پیروی نکنند. زیرا کسی که از هوای نفس پیروی کند روز قیامت را فراموش کرده و در نتیجه از راه حق گمراه می‌شود و به عذاب

سخت روز قیامت گرفتار می‌گردد. به عبارت دیگر، پیروی هوای نفس عین گمراهی و دور شدن از حق است و اسباب نابودی انسان را فراهم می‌سازد (طباطبایی: ۱۴۰۲ ج ۱۷، ۲۰۴. بروسوی: [بی‌تا]. ج ۳، ۳۴۲).

واژه «حکم» که در بافت زبانی این آیه به کار رفته است به معنای منع است. معنی که از انحراف و کژی است (ابن فارس: ۱۴۰۴ ریشه «حکم»: فیروزآبادی [بی‌تا]: ریشه «حکم») و قضاوت در حقیقت جلوگیری از راه یافتن هرگونه فساد است. و اگر به حضرت داود(ع) دستور داده شده است که در امر قضاوت و داوری از هوای نفس دوری کند، بی‌تردید به دلیل محقق شدن معنای واقعی حکم و دوری از فساد در امر قضاوت و داوری است.

در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، از عنصر عقل به عنوان یک مقوله بالارزش و مهم اخلاقی یاد می‌شود، زیرا از دیدگاه اسلامی، اخلاق یعنی حکومت عقل و اراده بر وجود انسان، به‌طوری که تمام میلها اعم از میلهای فردی و اجتماعی در اختیار عقل و اراده باشد (مطهری: ۱۳۷۱: ۵۳).  
شاعر آورده است:

إنارة العقل مکسوف بطوع هوی و عقل عاصی الهوی یزداد تنویرا  
(ابن هشام: ۱۴۲۱: ۳۱۲)

«روشنی عقل با پیروی از هوای نفس پوشیده می‌شود و عقل شخصی که با هوای نفس مخالفت می‌کند، مرتباً بر روشنی‌اش افزوده می‌شود».  
در مقابل، در همین نظام، عنصر هوا و پیروی از هوای نفس، از مقوله‌های مذموم و ناپسند اخلاقی به شمار می‌رود، زیرا پیروی از هوای نفس عامل گمراهی و دور شدن از حق است و اسباب نابودی انسان را فراهم می‌سازد. این همین نکته‌ای است که بافت قرآنی آیه مذکور بدان اشاره دارد و به همه انسانها و به‌ویژه به همه کسانی که می‌خواهند در میان مردم داوری کنند، سفارش می‌کند که به این نکته توجه کنند.

**نظام و شبکه معنایی مصادیق واژه‌ها براساس سیاق آیات و دیدگاه مفسران (منطوق غیر صریح آیات)**

در این بخش، ارتباط معنایی واژه‌های قرآنی از بُعد اخلاقی، براساس سیاق آیات و

دیدگاه مفسران بررسی می‌شود، زیرا برخی از واژه‌های مورد بررسی در بافت زبانی آیات زیر به کار نرفته است.

### الف) ظلم و شرک

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الانعام: ۸۲)  
بر مبنای این آیه: ایمان به خداوند به نیامیختن آن با هرگونه ظلم و ستم، کلید هدایت و در امان ماندن از عذاب الهی است (طیب [بی‌تا]: ج ۵، ۱۲۵).  
با توجه به بافت زبانی آیه که در آن، کلمه دیگری همراه با ایمان نیامده است تا مصداقی برای واژه «ظلم» باشد، منظور از این کلمه در آیه مذکور، ظلم و ستم معینی است که در خصوص ایمان اثر کرده و آن را می‌پوشاند (طباطبایی: ۱۴۰۳، ج ۷، ۲۰۸).  
از این رو، مفسران واژه مذکور را به معنای «شرک» دانسته‌اند، زیرا شرک هرگز با ایمان جمع نمی‌شود. (بیضاوی [بی‌تا]: ج ۲، ۲۶۲؛ قرطبی [بی‌تا]: ج ۷، ۲۹؛ آلوسی: ۱۴۰۵، ج ۷، ۲۰۷؛ البروسی [بی‌تا]: ج ۱، ۶۵۰؛ مغنیه: ۱۴۰۰، ج ۳، ۲۱۶؛ طبری: ۱۹۹۰، ج ۷، ۱۶۷؛ میدی: ۱۳۶۱، ج ۳، ۴۰۸).

افزون بر آن، روایتی را که عبداللّه بن مسعود از رسول خدا نقل کرده است، بر این معنا گواهی می‌دهد: «وقتی این آیه نازل شد، اصحاب ناراحت شدند و پرسیدند: یا رسول الله، کدام یک از ما، به خود ظلم نکرده‌ایم؟ ایشان فرمودند: معنای آیه، آن چیزی نیست که شما گمان می‌کنید. مگر نشنیده‌اید که عبدالصالح (لقمان حکیم)، ظلم را «شرک» دانسته و گفته است: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ سیوطی [بی‌تا]: ج ۳، ۳۰۸).

بنابراین، ایمان واقعی، هرگز با شرک که بنا به نظر مفسران، مصداق بارز واژه «ظلم»، در سیاق آیه مذکور است سازگاری ندارد. در نظام اخلاقی قرآن کریم، مشرک همان انسان ظالمی است که به جای پرستش خداوند یکتا، هوای نفس، بت و غیره را پرستش می‌کند و در نتیجه از نظر اخلاقی، به خود ستم می‌کند. در واقع، در این نظام، بالاترین ستم به فرد و جامعه، شرک و دوگانه‌پرستی است، زیرا این عنصر زیانبار، انسان را برای همیشه از دریافت محوری‌ترین صفت اعتقادی - اخلاقی، یعنی ایمان و یکتاپرستی محروم می‌سازد و سبب می‌شود که او هرگز نتواند، بازتاب و آینه تمام‌نمای صفات پروردگار قرار گیرد. از این رو، حوزه معنایی واژه‌های توصیفی - ارزشی «ظلم» و

«شُرک»، در سیاق آیه با یکدیگر ارتباط دارند.

### ب) شرک و کفر

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا الْهُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰)

بافت زبانی این آیه، شرط اساسی انجام عمل صالح و امید به دریافت پاداش را توحید و یگانه‌پرستی و ترک ریا و خودنمایی در انجام کارها می‌داند (بروسوی: ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۰۹).

برخی دیگر از مفسران نیز، شرک در آیه مذکور را به هر دو نوع آن، یعنی (شرک جلی: کفر و شرک خفی: ریا) اطلاق کرده‌اند، زیرا کسی به رحمت الهی نزدیک می‌شود که موحد واقعی باشد و عبادت و اعمال خود را خالصانه و بی‌ریا برای خداوند انجام دهد (طیب [بی‌تا]: ج ۸، ۴۱۱؛ امین اصفهانی: ۱۳۶۱: ج ۱۰، ۸۹؛ آلوسی: ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۵۴).

اما برخی دیگر از مفسران، شرک را به معنای ریا (شرک خفی) می‌دانند زیرا آیه، در مورد افرادی است که کارهای خود مانند صدقه‌دادن، نماز خواندن و غیره را فقط برای ریا و تعریف و ستایش مردم انجام می‌دادند. (بیضاوی [بی‌تا]: ج ۳، ۵۲۷؛ میدی: ۱۳۶۱: ج ۵، ۷۵۱؛ طباطبایی: ۱۴۰۲: ج ۱۳، ۴۳۷؛ طبرسی: ۱۳۷۹: ج ۳، ۴۹۸؛ مغنیه: ۱۴۰۰: ج ۵، ۱۶۷؛ شبیر، ج ۱، ۳۰۳).

در آیه مذکور، حوزه معنایی واژه‌ها «شرک» و «کفر»، از ارتباط نزدیک اعتقادی و اخلاقی برخوردارند، زیرا شرک و حذف محور خدا مرکزی در امر پرستش و در امور دیگر همان کفر است که زمینه ایجاد و گسترش عمل صالح را در جامعه نابود می‌سازد، در نتیجه، فرهنگ قیامت در نهاد فرد و جامعه حذف می‌شود و چنین فردی قطعاً، درجات شرک را افزایش می‌دهد و از دریافت پاداش الهی و دیدار پروردگار محروم شده و نمی‌تواند آینه صفات الهی باشد.

### ج) کفر و ضلال

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۶)

حوزه معنایی واژه‌های «کفر» و «ضلال»، بر طبق سیاق این آیه، از ارتباط نزدیکی با



یکدیگر برخوردار هستند، زیرا سیاق آیه مذکور، از کافرانی خبر می‌دهد که با وجود هشدار و اندازهای پیامبر ۹ باز هم از راه حق گمراه شدند و در نتیجه هرگز به خدا و رسول او ۹ ایمان نیاوردند. به عبارت دیگر، کفر آنها نسبت به خدا و رسول ۹، به ضلالت و گمراهی ایشان منجر شد (بیضاوی [بی‌تا]: ج ۱، ۱۳۵؛ میدی: ۱۳۶۱، ج ۱، ۶۲).

بر اساس نظام مفاهیم اخلاقی قرآن، کفر و بی‌ایمانی، سرمنشأ اصلی تمام مفساد اخلاقی خطرناک چون گمراهی، فسق، ظلم... است. از این رو، واژه «کفر»، فراگیرترین واژه اخلاقی، برای تمام ارزشهای اخلاقی - دینی منفی است که در قرآن شناخته شده است این آیه نیز به یکی از پیامدهای سوء کفر یعنی گمراهی اشاره دارد.

#### د) ظلم و طغیان

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ (رحمن: ۸ - ۷).

در بافت زبانی آیه مورد بحث، برای لفظ «میزان»، وجوه مختلفی بیان شده است. از جمله:

۱. منظور قرآن است، زیرا انسان برای تبیین هر چیزی بدان نیاز دارد (میدی: ۱۳۶۱، ج ۹، ۴۰۸).

۲. منظور عدل است. به این معنا که خداوند، همه چیز را به عدالت آفرید تا انسانها نیز، هر چیزی را در جای خود قرار داده و عدالت را در بین خود رعایت کنند. (ابن کثیر [بی‌تا]: ج ۷، ۴۵۲؛ سیوطی ج ۷، ۶۸۹؛ بیضاوی، [بی‌تا]: ج ۵، ۲۷۲).

۳. منظور «ترازو» وسیله سنجش کالا می‌باشد. (طوسی: ۱۴۰۹، ج ۹، ۴۶۵؛ شبیر، [بی‌تا]: ج ۱، ۵۳۱).

عبارت اخیر، با سیاق آیه، سازگاری بیشتری دارد. به این صورت که خداوند، در این آیه، برای رعایت عدالت در بین انسانها، از یک حکم کلی «وضع المیزان» حکم جزئی «ألا تطغوا فی المیزان» را بیرون کشیده است (طباطبایی: ۱۴۰۲، ج ۱۹، ۱۰۹).

بنابراین، با توجه به معنای مذکور، عبارت «ألا تطغوا»، یعنی در دادوستد و خرید و فروش کالا، کم و زیاد نکنید و به یکدیگر ستم روا ندارید. (طبری: ۱۹۹۰، ج ۲۷، ۶۸؛ آلوسی: ۱۴۰۵، ج ۲۷، ۱۰۲؛ بروسوی [بی‌تا]: ج ۴، ۱۹۴).

توجه به ارتباط حوزه‌های واژه‌های «طغیان» و «ظلم»، براساس سیاق این آیات به

فهم آن کمک می‌کند، زیرا حقیقت لغوی واژه طغیان، همانطور که گذشت، به معنای «از حد گذشتن» است. بنا به نظر مفسران، در این آیه زیاد و کم کردن در معامله و خرید و فروش کالا، مصداقی برای واژه طغیان است که به ستم کردن دیگران منجر می‌شود. به عبارت دیگر، ظلم، به معنای قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاهش، نوعی از طغیان و تجاوز از حد، محسوب می‌شود و انسانی که در معامله و خرید و فروش از حد تجاوز کند، قطعاً حقوق دیگران را نادیده می‌گیرد و به آنها ستم روا می‌دارد. از این رو، این واژه‌ها، در این نظام ارزشی، از واژه‌های مذموم و ناپسند محسوب می‌شوند.

### ز) کفر و ظلم

﴿ثُمَّ يَكْتُمُ مِّنْ بَعْدِهِم مَّوْسَىٰ بِإِتِنَا آلِي فِرْعَوْنَ وَ مَلَاتِهِ فَبَلَغُوا فِيهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۰۳).

خداوند متعال، بعد از اشاره به داستانهای پیامبران گذشته، چون حضرت «سوح»، «هود»، «صالح» و «شعیب» (ع) در این آیه، به داستان حضرت موسی (ع) و روبه‌رو شدن او با فرعون اشاره کرده و می‌فرماید که وقتی حضرت موسی (ع)، معجزات خویش را به فرعون و پیروان او عرضه کرد، آنها به جای ایمان آوردن به معجزات و نشانه‌های الهی، مانند: تبدیل شدن «عصا به اژدها» به آنها کفر ورزیدند و با این کار، اسباب نابودی خود را فراهم ساختند (طبری: ۱۹۹۰ ج ۹، ۹).

از این رو، ظلم در بافت زبانی آیه مذکور، «کفر و انکار» معنا شده است. (طباطبایی: ۱۴۰۲ ج ۸، ۲۲۰؛ شبر، [بی‌تا]: ج ۱، ۱۶۳؛ قرطبی [بی‌تا]: ج ۷، ۲۵۵؛ بیضاوی [بی‌تا]: ج ۳، ۴۳؛ طوسی: ۱۴۰۹ ج ۴، ۴۸۶؛ آلوسی: ۱۴۰۵ ج ۹، ۱۸؛ میبیدی: ۱۳۶۱ ج ۳، ۶۴۸۳).  
به عبارت دیگر، انکار کردن آیات الهی با وجود آگاه بودن نسبت به حقایق آن، عین ظلم است. در نظام و شبکه معنایی مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، ظلم، به سه نوع عمده تقسیم می‌شود:

۱. ظلم بین انسان و خداوند
۲. ظلم به دیگران
۳. ظلم به خود

این آیه نیز، به‌طور غیرمستقیم، به این سه نوع ظلم اشاره دارد. زیرا فرعون، مصداق کامل انسانی ظالم، با ایمان نیاوردن به خداوند یکتا، در درجه اول به خویشتن ستم کرد

و سپس با نادیده گرفتن حق خداوند و اطاعت بندگی او، باعث گمراهی پیروانش شد که این ظلم به آنان بود.

### نتیجه‌گیری

۱. مفاهیم ارزشمند اخلاقی - دینی این کتاب آسمانی، برخلاف مفاهیم عمده اخلاقی زمان جاهلیت مانند شجاعت، کرم،... که غالباً بر یک احساس کور و بی‌اساس قبیله‌ای استوار بود، کاملاً منسجم و نظاممند است و راهنمای دنیای مادی و معنوی بشر است، زیرا جهان‌بینی این کتاب الهی، اساساً یک جهان‌بینی خدا مرکزی است به گونه‌ای که تمام مفاهیم اخلاقی - دینی آن، گرداگرد مفهوم خداوند است و حوزه اخلاقیات عالی و کامل بشری نیز بازتاب ضعیف و تقلیدی ناقص از طبیعت ذات باری تعالی است.

۲. در نظام و شبکه ارزشی مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی قرآن کریم، واژه‌های اخلاقی از ارتباطی نظاممند با یکدیگر برخوردارند به گونه‌ای که برای دستیابی به فهم بهتر و دقیق‌تر مفاهیم اخلاقی این کتاب آسمانی، ناگزیر باید به ارتباط منسجم و هماهنگ واژه‌های اصیل اخلاقی توجه کافی شود تا بتوان هرچه بیشتر از این مفاهیم و کاربردهای اخلاقی آنها در جهت هدایت انسانها و پاکسازی روح و روان آنها از مفسد اخلاقی خطرناک بهره‌مند شد.

۳. حوزه مفاهیم و اخلاق سینه، سرپوش گذاردن بر این بازتاب الهی، بر اثر پیروی از شیطان یا هوای نفس است. از این رو، در تحلیل واژه‌های عمده و اصیل اخلاقی در غالب مفاهیم مثبت یا منفی، نباید ارتباط بنیادی آنها با طبیعت اخلاقی خداوند نادیده گرفته شود. از سوی دیگر، واژه‌های کلیدی قرآن کریم، همان واژه‌هایی هستند که در فهم مفاهیم اخلاقی - دینی آیات مختلف، نقش مؤثر دارند و لایه‌ها و سطوح مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، کلامی، عرفانی،... دارند.

۴. واژه «کفر» از واژه‌های اعتقادی و اصیل ارزشی منفی و در نظام اخلاقی قرآن کریم است که در جهت‌دهی و فهم دیگر مقوله‌های اخلاقی، نظیر فسق، ظلم،... نقش مؤثری دارد و سرحلقه دیگر مفسد اخلاقی است.

موارد زیر، نمونه‌هایی از وجه ارتباط این واژه مهم و کلیدی با سایر واژه‌های اخلاقی است:

الف) از پیامدهای سوء و جبرانناپذیر حذف مقوله خدامحوری، دورشدن از حق و

حقیقت و سقوط در پرتگاه گمراهی است. از این رو، برای دستیابی به رشد و تعالی واقعی، جایگزین کردن مقوله ارزشمند توحید و یکتاپرستی به جای کفر و بی‌ایمانی، امری کاملاً ضروری و حیاتی است. (بقره: ۶).

ب) نیروی مخرب کفر و بی‌ایمانی و فراموش کردن حقوق الهی در سطح زندگی فردی و اجتماعی، تقویت‌کننده اصلی مقوله اخلاقی پست و بی‌ارزش ظلم در هر مرتبه و درجه‌ای است (اعراف: ۱۰۳).

ج) روی گردانی از مقوله ارزشمند خدا مرکزی عمداً یا سهواً، موجب پوششی سخت و همه‌جانبه برای فرد و رشد و تعالی او می‌شود و از همه مهمتر انگیزه مداوم و همیشگی او را برای انجام اعمال شایسته و نیکو و در نتیجه شوق برای دیدار پروردگار را محو و نابود می‌سازد. به عبارت دیگر، حذف فرهنگ قیامت از سطح زندگی فردی و اجتماعی، زمینه پیدایش و گسترش عمل صالح را از بین برده و خدا محور بودن جامعه را نیز کم‌رنگ می‌کند (کهف: ۱۱۰).

د) هرآنچه در دایره تاریک کفر و خودکامگی قرار گیرد، بر یک چشم برهم زدن محو و نابود می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. به همین ترتیب، هر عمل صالحی که منهای بینش درست الهی انجام گیرد، از مقصد اصلی گمراه شده و هرگز به درگاه حق پذیرفته نمی‌شود (محمد: ۱).

در نظام و شبکه مفاهیم اخلاقی قرآن کریم، دیگر واژه‌های اخلاقی نیز از ارتباط خاصی با واژه کفر و سایر واژه‌های کلیدی برخوردارند از جمله:

۱. پیروی از هوای نفس، عامل اصلی حذف قیامت و پیاده کردن فرهنگ آن در زندگی است و عوارض مهلک و کشنده‌ای چون سردرگمی، دور شدن از حق و از همه مهمتر بی‌عدالتی در امر قضاوت را با خود به همراه دارد. از این رو، برای داشتن یک زندگی متعادل و روبه‌جلو در همه ابعاد و زمینه‌ها و به ویژه در زمینه اخلاقی، باید با تمام نیرو و توان از این عنصر خطرناک و جریان آن در سطح زندگی فردی و اجتماعی جلوگیری کرد. (ص: ۲۶).

۲. رشد بیماری کشنده شرک و دوگانپرستی در پیکره ایمان و یکتاپرستی، سرانجامی جز نابودی و محرومیت از آمرزش الهی و رفتن به بهشت ندارد. از این جهت، عنصر شرک، در نظام ارزشی مفاهیم اخلاقی، از زشت‌ترین و منفورترین مقوله

اخلاقی این نظام به شمار می‌آید (مائده: ۷۲).

۳. وقتی ایمان، خالص و باارزش می‌شود که برای همیشه از آن عامل اخلاقی ناپسند و مخرب ظلم و مصادیق آن مانند شرک و دوگانپرستی حذف گردد (انعام: ۸۲).
۴. قراردادن هر چیزی در جایگاه اصلی‌اش، عین عدالت و رعایت انصاف است. با حذف این گزینه باارزش اخلاقی و دورکردن هر پدیده‌ای از جایگاه و حدود مرز واقعی‌اش، پدیده اخلاقی زشت و ناپسند ظلم ظاهر می‌شود که بدون شک، در هر درجه و رتبه‌ای، نوعی طغیان و تجاوز از حد به شمار می‌آید. (الرحمن: ۸ - ۷).
۵. توحید و بینش صحیح نسبت به حق پروردگار، عامل اصلی حرکت به سوی خیر و ثواب است. با جایگزین کردن اختیاری گزینه شرک و دوگانپرستی، به جای این مقوله ارزشمند اخلاقی، مسلماً، کندی و تأخیر عمدی از ثواب حاصل می‌شود (نساء: ۴۸ - ۴۷).

### منابع و مأخذ

- آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله (۱۴۰۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قیم الجوزیه، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۴)، بدائع الفرائد، دارالبیان، بیروت.
- ابن کثیر جیبی تاج، تفسیر القرآن العظیم، جیبی جاج، داراحیاء التراث العربی.
- ابن منظور [بی تا]، لسان العرب، اعداد و تصنیف: یوسف خیاط و ندیم مرعشی، بیروت، دارلسان العرب.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۲۱)، معنی اللیب عن کتب الأعاریب، قاهره [بی تا].
- امین اصفهانی (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار [چاپ پنجم].
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ ۱.
- بروسوی، اسماعیل حقی بن مصطفی الاسلامبولی، [بی تا]، روح البیان، دارالکتب العلمیه.

- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵)، روح البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، محمد بن علی [بی تا]، انوار التنزیل بیروت، دارالفکر.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۳). المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته، مدیر: الاستاد محمد واعظزاده الخراسانی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، صحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تهران، المكتبه المرتضویه، چاپ دوم.
- زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی [بی تا]، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت.
- زرکشی، بدرالدین [بی تا]، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانيه.
- زمخشری، محمد بن عمر [بی تا]، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴.
- طبرسی، ابوعلی فضلین حسن (۱۳۷۹)، دار احیاء التراث العربی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جعفر (۱۹۹۰)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، (بی جا).
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، چاپ مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین (بی تا)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، العین، اسوه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب [بی تا]، قاموس المحيط دارالفکر، بیروت.
- قرطبی، محمد بن احمد [بی تا]، الجامع لاحکام القرآن، [بی جا]، دارالکتب العلمیه.
- محمد العوا، سلوی (۱۳۸۲)، بررسی زبانشناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۰)، فلسفه اخلاق، تهران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۰)، الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر.